

زندگی در غروب غربت

بخش سوم

مهاجرت در کانادا



سرمنشی سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت ۱۸ دسامبر، روز بین المللی مهاجرت اعلام کرد از هر ۳۵ نفر مردم جان یک نفر مهاجر است. در این پیام آمده است: روز بین المللی مهاجرت فرصتی است که به وسیله آن می توان کمک های شایان توجهی که مهاجران در سراسر قرن های گذشته به پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ های کشورهای جهان نموده اند را مورد توجه قرار داد. کوفی عنان همچنین اعلام کرد: باید به تلاش های خود برای تصویب گسترده " کنوانسیون حمایت از حقوق تمامی کارگران مهاجر و اعضای خانواده هایشان " ادامه دهیم. شایان ذکر است این کنوانسیون از کلیه کشورها می خواهد تا با همکاری یکدیگر مانع از جا به جایی مخفی، استخدام غیر قانونی، استثمار و مهاجرت بی نظم کارگران مهاجر شوند.

موسسه «ایپساس رید» در ژانویه ۲۰۰۶ نظرسنجی ای انجام داد که بر اساس آن، ۵۱ درصد از مردم کانادا معتقدند مهاجرت در این کشور تاثیر مثبت دارد.

اکثریت مردم کانادا با پدیده مهاجرت موافقت می کنند. در ژانویه ۲۰۰۶ موسسه «ایپساس رید» نظرسنجی انجام داده که بیش از ده هزار نفر از سراسر کانادا در آن شرکت داشته اند.

۵۱ درصد پرسش شوندگان معتقدند که مهاجرت بر اوضاع در کانادا تاثیر مثبت داشته است.

۴۰ درصد این تاثیر را منفی ارزیابی کرده اند و ۴۴ درصد رقم ۲۲۵ هزار مهاجری که هر ساله وارد کانادا می شوند را «بسیار زیاد» می دانند.

۱۰ درصد این رقم را «بسیار کم» و ۳۴ درصد آن را «نسبتاً مناسب» ارزیابی کرده اند.

۴۶ درصد از کاناداییها بر این باورند، مهاجرانی که امروز به کانادا می آیند اغلب کارهایی را انجام می دهند که خود کاناداییها علاقه ای به انجام آن ندارند.

۱۹ درصد معتقدند مهاجران برای خود کار ایجاد می کنند و فقط یک پنجم، ۲۲ درصد فکر می کنند مهاجران کارهای کاناداییها را از آنها می گیرند.

۷۵ درصد معتقدند برای کانادا بهتر است که مردمانی با مذاهب و فرهنگهای مختلف در آن زندگی کنند.

۷۴ درصد هم ترکیب چندفرهنگی در کانادا را یکی از ویژگیهای مهم این کشور می دانند. ۶۴ درصد، با این که همه مردم فرهنگ یکسان داشته باشند، مخالفند

۵۶ درصد معتقدند باید به تشویق اقلیتها پرداخت تا سعی کنند خود را شبیه فرهنگ غالب کانادایی کنند، تا اینکه اکثریت مردم کانادا تشویق شوند تا زبان و فرهنگ خود را شبیه اقلیتها کنند.

از اوایل دهه هفتاد فارسی زبان ها یکی از قومیت های اصلی مهاجران را در کانادا تشکیل می دهند. در پایان جنگ جهانی دوم تنها ۱۲ فارسی زبان در کانادا زندگی می کردند. از ابتدای دهه هفتاد تا آغاز دهه هشتاد میلادی ورود آنها از سالی ۱۰۰ نفر در سال به سالی ۶۰۰ نفر تغییر یافت. اما بعد از دهه ۸۰ میلادی مهاجرت ابعاد گسترده تری پیدا کرد.

تا سال ۲۰۰۲ آمار مهاجران فارسی زبان هم از ایرانی، افغانی و تاجیک در کانادا به بیش از ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافت. از این عده ۷۵ هزار نفر خانوادگی، ۱۵۰ هزار نفر کارگر، ۲۰ هزار نفر سرمایه گذار، ۵ هزار نفر شغل آزاد و

باقی از طریق پناهندگی وارد کانادا شدند. به لحاظ آماری پس از آلمانها مهاجران فارسی زبانه دومین گروه مهاجران تحصیل کرده کانادا را تشکیل می‌دهند. متوسط عمر این مهاجرین ۳۹ سال است و تنها ۷ درصد از آنها بالای ۶۰ سال دارند. تا پیش از دهه ۸۰ میلادی اتباع کشورهای بریتانیا، ایتالیا، آمریکا، آلمان، پرتغال، هلند، لهستان و یوگوسلاوی بیشترین تعداد مهاجران را تشکیل می‌دادند. اما در آغاز دهه ۲۰۰۰ اتباع چین، هند، پاکستان، فیلیپین، کوریا، سریلانکا، فارسی زبان (ایران و افغانستان و تاجیکستان) و یوگوسلاوی بیشترین تعداد مهاجران را به خود اختصاص دادند. ۷۰ درصد مهاجرین در ابتدای ورود به کشور کانادا دچار مشکل می‌شوند. عدم آشنایی با زبان انگلیسی، نداشتن آشنا در کانادا و عدم تطابق فرهنگها از جمله بارزترین مشکلات مهاجران در کانادا را تشکیل می‌دهد.

محافظه کاران و پناهندگان



در حالی که هزاران نفر هالندی با امضاء طومارهای اینترنتی خود را برای به محاکمه کشیدن وزیر مهاجرت و عدلیه در رابطه با سوختن ۱۱ نفر پناهنده غیر قانونی در زندان Schiphol آماده می‌کنند شورای شهر Haarlemmermeer که مسئولیت دادن جواز ساختن این زندان را به وزرات عدلیه را دارد اعلام نمود بنابر شواهد و بازدید های مسئولین شهرداری در گذشته، چون مسئولین این زندان نتوانسته اند مسائل امنیتی این زندان را تامین نمایند این زندان برای همیشه بسته خواهد شد. آنان گفتن دیگر نمی‌خواهند شاهد مسائلی باشند که اتفاق افتاد. وزرات عدلیه در یک عکس العمل به تصمیم شورای شهر، این تصمیم را غیر قابل قبول دانستند. لازم به توضیح است که در هالند شهرداری هر منطقه در رابطه با دان جواز قدرتت از وزرات خانه ها بالاتر می‌باشد.

در کشورهای غربی وقتی قرار است انتخاباتی برگزار شود، احزاب نهایت تلاش خود را به عمل می‌آورند تا تفاوت های خود را نشان بدهند، هر چند این تفاوت ها در عالم واقع زیاد نباشد. مثل هم بودن و همه با همه بودن در دموکراسی های سیاسی یک فحش سیاسی به حساب می‌آید، البته با یک استثناء: در رابطه با پناهندگان و مهاجرین. در این مورد درست مثل وقتی که یک کشور با تهدید بمب اتمی مواجه باشد، ناگهان همه با هم در دفاع از مام میهن، در برابر هجوم و تجاوز مهاجر و پناهنده بخت برگشته بر پا خواسته، ائتلاف فرحزبی تشکیل می‌دهند و به آخرین ابداعات و تدارکات در قانون نویسی علیه پناهندگان و مهاجران متوسل می‌شوند. این هم آخرین موارد به عنوان مشت نمونه خروار:

دانمارک

در دانمارک ائتلافی که دولت قبلی به نخست وزیری راموسدن را روی کار آورده بود در آن پیروزی شکننده ای به دست آورد. علت: ضدیت با پناهندگان. البته راموسدن در آخرین مرحله مبارزه انتخاباتی به یک کباب فروشی متعلق به یک دانمارکی مهاجر رفت و در مقابل روزنامه نگاران لبخند زد تا نشان بدهد از خارجی ها نمی‌ترسد. راموسدن که همیشه شیک پوش و آراسته است از بیماری باسیلو فوبی رنج می‌برد و وسواس تمیزی دارد. چه ژستی بهتر از این که به یک کباب فروشی برود که در کشورهای اروپایی به یکی از آخرین وسایل معاش پناهندگان تبدیل شده است؟ مگر نه این که احزاب حاکم متهم اند که با خارجی و پناهنده مثل باسیل رفتار می‌شود. اما این ژست بیشتر به راموسدن کمک می‌کند که بیماری باسیلو فوبی خود را انکار کند، نه به پناهنده و مهاجر که خود را از اتهام باسیل بودن تبرئه نماید.

دولت راموسدن یک دولت راست میانه و ائتلافی از حزب خود ایشان، حزب لیبرال!! و حزب محافظه کار است. اما پایه موفقیت این ائتلاف حزبی است به نام مردم!! دانمارک - فولک پارته دانمارک - که یک حزب نژاد پرست دست راستی افراطی است. به کمک تبلیغات نژادی و ضد خارجی این حزب بود که ائتلاف نخست وزیر در سال ۲۰۰۱ سوسیال

دمکرات ها را از قدرت راند و خودبه حکومت رسید. خود این حزب نژاد پرست که نزدیک بود حد نصاب ۲ درصدی برای ورود به پارلمان را به دست نیاورد، با این تبلیغات به سومین حزب بزرگ پارلمان تبدیل شد. رهبر این حزب بدبختانه یک زن است / خانم پیا کایر گارد/ که عکس او را در صفحه اول می بینید و در این صفحه تصویری از او به عنوان مترسک برای جلوگیری از ورود پناهنده به دانمارک که توسط نیروهای آزادی خواه پخش شده است. این خانم معتقد است بدترین چیزی که در اروپا وجود دارد این است که به مردم اجازه نمی دهند نفرت خود را از خارجی بیان کنند. البته به شیوه سیاست مداران این حرف در قالب دفاع از آزادی بیان تبلیغ می شود. در واقع احزاب دیگر از او به عنوان مترسک استفاده می کنند و از سوسیال دمکرات ها گرفته تا لیبرال ها تا احزاب دمکرات مسیحی دست به دست هم دادند و به میمنت این ائتلاف اکنون دانمارک یکی از سخت ترین قوانین ضد پناهندگی را در اروپا دارد.

بر اساس قوانین دانمارک یک پناهنده فقط به اندازه نصف یک دانمارکی کمک های اجتماعی دریافت می کند. مجازات کسی که یک پناهنده را پنهان کرده باشد بسیار بالاست و پناهنده ای که در تعطیلات به کشور خود سربرزد ممکن است دیگر اجازه بازگشت پیدا نکند. در دانمارک قانونی وضع کرده اند که به قانون ۲۴ معروف شده است. طبق این قانون اگر کسی با یک خارجی – غیر از نروژی یا ایسلندی یا شهروندان کشورهای اتحادیه اروپا ازدواج کند - نمی تواند برای همسر خود – زن یا مرد – اجازه اقامت بگیرد. اگر دانمارکی که بخواهد با یک خارجی ازدواج کند و او را به دانمارک بیاورد، باید هر دو ۲۴ سال را تمام کرده باشند و همسری که در دانمارک است خانه و کار دائمی داشته باشد و در بانک ۵۰۰۰۰۰ کرون به ودیعه بگذارد. قوانین کار به نحوی تنظیم شده است که نه نیازهای پناهنده، بلکه نیازهای دانمارک را با سوء استفاده از مشکلات پناهندگان تامین می کند، که نمونه روشنگر آن پائین تر در رابطه با انگلستان شرح داده خواهد شد.

نژاد پرستی آشکار که در فضای سیاسی دانمارک موج می زند و در انتخابات مورد سوء استفاده قرار گرفت، برای دانمارک در خارج بدنامی بوجود آورده است. علیاحضرت ملکه دانمارک برای مقابله با این رسوایی بعد از انتخابات فرمایشاتی فرمودند که مثل حرف های ملوکانه بسیاری از ملکه ها ماندگار شد، بیسکونیت بخورید ملکه آنتوانت را به گرسنگان بی نان فرانسه به خاطر بیاورید و بی تربیتی بچه های سنگ پران فلسطینی ملکه سوئد ن را در رابطه با انتفاضه را...

ایشان فرمودند ملت دانمارک ملت کوچکی است، مثل یک ده همه یکدیگر را می شناسند، آدم می داند دوستش کیست و دشمن اش کیست. ما در باره هم زیاد می دانیم و گاهی خیلی زیاد. این چیز مثبتی است ولی این بدی را هم دارد آن این که باعث می شود ما نسبت به خارجی مشکوک باشیم. این چیزی است که حالا در دانمارک می بینیم. ما نفهمیده بودیم که ورود مهاجرین ممکن است مساله زا باشد، ما فکر کردیم همه چیز می تواند به خوبی پیش رود، چون ما دانمارکی ها خیلی مهربان و نازنین هستیم. من خودم همیشه مشکوک بودم و فکر می کردم شاید دانمارکی ها آن قدر هم که خودشان می گویند مهربان نباشند، این است که خیلی خوب است بحث باز داشته باشیم و همه چیز را زیر قالی جارو نکنیم تا چنان بزرگ بشود که روی آن کله پا بشویم. خلاصه این که ما خودمان را خوب می شناسیم و میدانیم خارجی ستیزیم و خوب است که صریح این را بگوئیم و لابد مطابق آن هم عمل کنیم.

خانم هم بلافاصله از حرف ملکه دفاع کردند و گفتند ما که از اول گفته بودیم باید باز بحث کرد. در کشورهای دیگر مردم حق ندارند حرف دلشان – منظور تنفر از خارجی ها – را بزنند!

جالب این که دانمارکی ها خود تا ۸۵ در صد از اعقاب خارجی هستند، و به همین جهت در رسانه های خارجی گفته شده است نفرت کنونی از خارجی در دانمارک ناشی از عقده بی هویتی است. البته تحلیل های روانشناسی اجتماعی که در حوزه هایی کارکرد دارد، در حوزه های دیگر به شدت گمراه کننده است. حقیقت این است که ضدیت با پناهنده مثل تشدید روحیه و منازعات مذهبی محصول نظمی است که همبستگی انسانی در آن به حراج گذاشته شده و انسان ها را در بازار آزاد مثل حیوانات وحشی به جنگ بقا به قیمت نابودی "رقیب" یعنی انسان دیگر واداشته است و عده ی قلیلی هم در این میان سود سهام خود را تامین می کنند.

سویدن

نقش حزب نژاد پرست مردم دانمارک را در سوئدن حزبی به همین نام بازی می کند- حزب لیبرال مردم!! یا فولک پارتی. این حزب هم که در سال های پیش حد نصاب برای شرکت در پارلمان را از دست می داد، در انتخابات گذشته این کشور با اتخاذ یک سیاست به شدت ضد مردمی که در حقیقت چیزی نبود به جز نفی کامل حق پناهندگی و سوء استفاده از موقعیت ضعیف مهاجران و پناهندگان برای وادار کردن آن ها به کار ارزان و موقت توانست آرای خود را بالا ببرد. یکی از شگردهای زشت این حزب آن است که از تعدادی از اعضای خارجی خود برای تبلیغ سیاست های ضد پناهندگی استفاده می کند که این کار تنفر شدیدی را میان گروه هایی از خارجی ها به خصوص آمریکای لاتینی ها دامن زده است.

مثلا یکی از اعضای آمریکای لاتینی این حزب اخیرا رسماً گفت باید همه نوع کمک اجتماعی به پناهندگان قطع شود، کسانی که برای کار به این کشور می آیند - چون به نیروی کار جوان نیاز هست - باید در عرض ۵ روز کار بگیرند. دستمزد آن ها باید کمتر از دستمزد خود کارگران سوئد نی باشد! چرا؟ معلوم نیست. این حزب تعدادی از پناهندگان را نیز به عضویت یا استخدام خود در آورده و از آن ها برای تبلیغ سیاست های ضد پناهندگی و ضد اجتماعی خود استفاده می کند. جالب این که این حزب مثل اغلب احزاب راست خود مدافع سیاست هایی است که با تحمیل تجارت نابرابر با کشورهای فقیر به افزایش پناهنده اقتصادی و با تحمیل جنگ به افزایش رقم پناهنده سیاسی کمک می کند. چنانکه این حزب با دفاع از گروه های بی نامی که ناگهان در اروپا سر برآورده اند. البته سیاست ضد پناهندگی در سوئد مخصوص این حزب نیست و مثل بقیه جهان این همه با همی است که اکثریت احزاب در رابطه با آن به ائتلاف های فرا حزبی دست زده اند.

در این کشور هم در برابر پناهنده همه احزاب پارلمانی، به جز یک حزب چپ، سیاست همه با هم دارند و صابون حزب سوسیال دمکرات که اکنون حاکم است به تن پناهندگان خورده است که اکنون پشت سر هم حکم اخراج می گیرند، دست به خودکشی، لب دوزی و اعتصاب غذا می زنند و سال ها به صورت غیر قانونی بدون اجازه کار و مخفیانه در گوشه و کنار سوئدن زندگی فاجعه باری را می گذرانند.

انگلستان

نشریه اکونومیست نوشته است حزب محافظه کار انگلیس اخیرا پا جای پا جان هوارد نخست وزیر استرالیا گذاشته است. حزب هوارد نیز در سال ۲۰۰۱ در حال شکست بود که ظهور یک کشتی پر از پناهنده افغانی به دانش رسید. سیاست قرنطینه کردن پناهندگان در اردوگاه های خارج شهر و بلاهایی که دولت هوارد برسر پناهندگان آورد در جهان زیانزد است. اکونومیست نوشته است حالا هوارد دیگر، یعنی مایکل هوارد رهبر حزب محافظه کار انگلیس همان سیاست ها را برای انگلستان پیشنهاد می کند.

پیشنهاد هوارد نیز برای تدارک انتخابات آتی است که محافظه کاران انگلیس در آن با دشواری هایی روبرویند. درست است که تونی بلر یکی از منفورترین نخست وزیران تاریخ انگلیس نام گرفته است ولی شانس او برای انتخاب از همه بالاتر است. علت این است که نفرت از او به علت سیاست ها و دروغ هایش در مورد جنگ عراق است که حزب محافظه کار حامی اصلی آن بود و در حقیقت به کمک آن ها بود که تونی بلر توانست در مورد سیاست های جنگی خود حتی به اکثریتی بالاتر از نخست وزیران قبلی در پارلمان دست یابد.

حالا هوارد در "جعبه جادویی" انتخابات را باز کرده است: کارزار ضد پناهندگان و مهاجرین. این جا هم ائتلاف " همه با هم " است. دولت بلر به اندازه کافی در این کارزار پیش رفته است. به نوشته اکونومیست تعداد پناهجویان بین ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ از ۸۴۱۳۰ به ۴۹۴۰۵ تقلیل یافته است. رقم سال ۲۰۰۴ باز کاهش پیدا کرده و به سطح ۱۹۹۵ رسیده است. این نشریه نوشته است برنامه محافظه کاران این است که از مدل استرالیا و کانادا تقلید کنند که برای رقم پذیرش محدودیت تعیین کرده اند.

سه نوع مهاجر و پناهنده در نظر گرفته شده است: مهاجران اقتصادی، اعضای خانواده پناهندگان و مهاجرین، و پناهندگان سیاسی. تعداد همه باید به شدت محدود شود.

اما مدل اصلی در این سیاست که در تمام اروپا و نیز سایر کشورهای پیشرفته از آن پیروی می شود این است که در واقع سیاست پناهندگی و کنوانسیون ژنو در عمل زیر سوال می رود و آن چه می ماند این است با برنامه ریزی و به کمک شروطی از موقعیت آسیب پذیر متقاضیان برای تامین نیروی کار ارزان در کشورهایی که به نیروی کار خارجی نیاز دارند، و یا برای شکستن سطح دستمزد کنونی استفاده شود.

پیشنهاد هوارد تکمیل سیاست کنونی تونی بلر به این شرح است: یک سیستم امتیاز بر اساس کارهای مورد نیاز کشور وضع شود و بر پایه آن متقاضی بگیرند.

اما غیر انسانی ترین ماده پیشنهاد هوارد این است که دیگر پناهندگان در خود انگلیس مورد شنون قرار نگیرند بلکه آن ها را به اردوگاه های خارج بفرستند و پرونده در آن جا تکمیل شود. این امر البته به شدت از ورود پناهندگان به انگلستان خواهد کاست.

به نوشته اکونومیست خود وزیر داخله در سایه محافظه کاران دیوید دیویس قبول کرده است که این سیاست برای کنوانسیون ژنو در مورد پناهندگان که در سال ۱۹۵۱ وضع شد خندق می کند، همچنین برخلاف توافقات سال گذشته اتحادیه اروپا و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است.

به نوشته اکونومیست تنها تفاوت طرح محافظه کاران و حزب کارگر به گفته وزیر مهاجرت انگلیس این است که طرح حزب کارگر پناهندگان را به اردوگاه های قرنطینه مشابه استرالیا نمی اندازد، البته وزیر مزبور یادآوری کرده است موقعیت جغرافیایی استرالیا این امتیاز را برایش فراهم کرده بود!

اکونومیست اضافه کرده است علیرغم همه لافزنی ها، حزب محافظه کار فقط می تواند تعداد مهاجرینی را که از قاره های دیگر می آیند کم کند و برای این کار یک راه حل خیلی ساده وجود دارد: کاهش تعداد اجازه کار. ولی چطور باید آن ها را مشخص کرد؟ اکونومیست راه استرالیا را پیشنهاد می کند: کایرو پراکتیک ها ۶۰ امتیاز مثبت، ماساژورها ۴۰ امتیاز مثبت. در شهرهای کوچک امتیاز بیشتر!

اکونومیست توصیه می کند که می توان این سیستم را وارد کرد ولی از قول جان پیلوت از موسسه توسعه و پرسونل می نویسد: این شبیه مدل برنامه ریزی نیروی کار در دهه هفتاد است. و اضافه می کند اما محافظه کاران کسانی هستند که معتقدند دولت نباید در تامین نیروی کار مداخله کند.

البته در مورد عدم دخالت دولت در بازار کار و عقاید محافظه کاران سرمقاله نویس اکونومیست تعارف کرده است: محافظه کاران وجود دولت را فقط به یک دلیل ضروری می دانند: تامین شرایطی که در آن بازار کار به بازار برده فروشی شبیه شود.

همه این ها به یک معناست: خداحافظ کنوانسیون ژنو. بازار آزاد قرار است آزادی به فروش گذاردن خود - البته اگر چیزی برای عرضه داشته باشید - و آزادی خریدن دیگران را - البته اگر سرمایه ای برای خرید دیگران داشته باشید - تامین کند، و همبستگی انسان ها، کنوانسیون ژنو و هر چیزی که ارزش آدمیزاد و کار او را بالا ببرد بزرگ ترین مانع برای این نوع آزادی حساب می شود.

پناهندگان و مهاجرین به انگلیس که تاکنون نیز با قوانین به شدت محدود کننده دولت تونی بلر روبرو بودند، اکنون به عنوان تدارک انتخابات آتی زیر حمله موج جدید طرح های ضد پناهندگی قرار گرفته اند. طرح های جدید که آن را با طرح های ضد پناهندگی استرالیا مقایسه کرده اند همه جنبه های انسانی قوانین پناهندگی را می زداید. گزارش بی بی سی که به شیوه معمول اصل مساله را پوشیده نگاه داشته است به نحوی خیر را بازتاب داده است: چارلز کلارک، وزیر کشور بریتانیا طرح جدید مهاجرت و پناهجویی را به مجلس ارائه داد.

طرح تازه پذیرش مهاجر در بریتانیا که محور اصلی آن، نظام امتیاز بندی متقاضیان بر اساس توانایی های آنان است، روز دوشنبه ۷ فوریه از سوی دولت این کشور به مجلس ارائه شد. چارلز کلارک، وزیر کشور بریتانیا در هنگام ارائه این طرح خطاب به نمایندگان مجلس گفت مهاجران برای اقتصاد بریتانیا حیاتی هستند اما فرایند مهاجرت نیازمند نظارت های بیشتری است.

طرح جدید شامل اعمال جریمه برای کارفرمایانی است که از مهاجران غیر قانونی استفاده کنند. حزب محافظه کار بریتانیا که رقیب اصلی حزب حاکم (کارگر) محسوب می شود، گفته است این طرح دیر تهیه شده در حالی که حزب لیبرال دمکرات که سومین حزب در مجلس بریتانیا محسوب می شود، گفته این طرح منجر به برقراری یک نظام کارآمد نخواهد شد. وزارت داخله بریتانیا در شرایطی طرح تازه خود را ارائه کرده که موضوع مهاجرت به یکی از بحث های اصلی احزاب در رقابت های انتخابات آتی این کشور (بهار ۲۰۰۵) بدل شده است. دولت بریتانیا این ادعا را که طرح اخیر در واکنش به انتقادات حزب محافظه کار یا نگرانی تونی بلر (نخست وزیر) از اینکه دولت اقدام چندانی در مورد پدیده مهاجرت انجام نداده، ارائه داده را تکذیب کرده است. کلارک در مجلس بر آثار مثبت مهاجرت تاکید کرد اما در همین حال گفت آنچه باعث ترویج تعصب می شود، نقایص موجود در نظام نظارت بر مهاجرت است.

برنامه جدید شامل سختگیری بیشتری در زمینه مهاجرت و پناهندگی است

طرح جدید شامل برنامه ای پنجساله برای انجام اصلاحات در نظام پذیرش یا رد تقاضای مهاجرت و پناهندگی است که از جمله شامل تاکید بر مهارت های کاری متقاضیان مهاجرت و اخراج سریع کسانی است که تقاضای پناهندگی آنان رد شده است. کلارک همچنین اعلام کرد حق کسب اقامت دایم برای خانواده های مهاجر که به طور خودکار و پس از چهار سال کار قانونی شامل حال آنان می شود پایان می یابد. شیوه فعلی صدور "مجوز کار" نیز تغییر می کند و نظامی مشابه استرالیا که بر مبنای امتیاز بندی مهاجران بر مبنای توانایی های کاری آنان است، جایگزین آن می شود. یک گروه مشاوره ای بازار کار نیز تشکیل خواهد شد که به بررسی و معرفی تخصص های مورد نیاز اقتصاد بریتانیا خواهد پرداخت.

تونی بلر، نخست وزیر بریتانیا، در مصاحبه ای گفت که مردم این کشور به حق در مورد سوء استفاده از نظام کنونی مهاجرت و پناهجویی احساس نگرانی می کنند. در عین حال، وی اظهار داشت که نظام های مهاجرت و پناهندگی در تمامی کشورهای جهان در معرض سوء استفاده قرار می گیرد و وضعیت بریتانیا در این زمینه بدتر از سایر کشورها نیست. مخالفان دولت بریتانیا گفته اند که سیاست کنونی در مورد برخورد با مهاجران غیرقانونی و پناهجویان باعث شده

است این کشور به مقصدی مطلوب برای کسانی مبدل شود که از شرایط لازم برای دریافت حق مهاجرت و پناهندگی برخوردار نیستند.

بلر گفت که بر اساس سیاست جدید حزب کارگر، سختگیری بیشتری در مورد پذیرش مهاجران صورت خواهد گرفت به نحوی که تنها خارجیانی با آن نوع مهارت هایی که واقعا مورد نیاز بریتانیاست موفق به دریافت مجوز کار در این کشور شوند. وی پیشنهاد حزب محافظه کار برای تعیین سهمیه معینی برای پذیرش مهاجران را رد کرد و گفت که هیچ رقم مشخصی نمی تواند منعکس کننده نیاز اقتصادی کشور در یک مقطع زمانی خاص باشد و لازم است دولت بتواند این رقم را بنا بر شرایط تغییر دهد. مقامات دولتی تایید کرده اند که از رقم مهاجران غیرقانونی، که برخی از آنان به طور قاچاق وارد بریتانیا شده و بسیاری نیز پس از انقضای ویزای جهانگردی خود در این کشور مانده اند اطلاع دقیقی ندارند اما طرح جدید آنان این مشکل را رفع خواهد کرد.

زندگی مهاجرین در آلمان



همزمان با برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال در آلمان، سازمان حقوق بشری پروآزول با ابتکاری جالب سعی کرده هرچه بیشتر توجه افکار عمومی را به شرایط غیر انسانی زندگی مهاجران در این کشور جلب کند. در چند ماه اخیر شعار اصلی دولت و رسانه‌های تبلیغی در ارتباط با جام جهانی فوتبال در آلمان این جمله است: جهان، مهمان دوستان خود. این جمله و تبلیغات جنبی آن تلاش دارد تا چهره ای از آلمان در برابر خارجیان نشان دهد که با آغوشی باز آنها را می‌پذیرد. سازمان پروآزول با اشاره به این جمله، بر این واقعیت تأکید دارد که در زمانی که تلاش می‌شود تا این چهره در بیرون تبلیغ شود، خارجیان بسیاری در آلمان در بدترین شرایط زندگی می‌کنند و در ترس دائم از خطر اخراج بسر می‌برند. در اطلاعیه این سازمان به ۲۰۰ هزار نفر پناهجویی اشاره شده که در لیست اخراج قرار دارند. از این تعداد ۱۲۰ هزار نفر بیش از ۱۰ سال است که در آلمان زندگی می‌کنند و می‌توان نتیجه گیری کرد که، آلمان قهرمان جهان در اخراج مهاجران است.

در اطلاعیه دیگری این پرسش مطرح می‌شود که آلمان دوست کدام خارجیان است؟ خارجیان فوق متخصص و ورزشکاران برجسته ای که می‌توانند برای مسابقات جام جهانی به آلمان بیایند؟ یا انسانهای گریخته از جنگ و بی‌عدالتی؟ تیم فوتبال برخی از این کشورها به آلمان می‌آیند اما همزمان با آن، آلمان بسیاری از مهاجران آن کشورها را در لیست اخراج قرار داده است. همزمان با بیانیه مطبوعاتی، سازمان پروآزول در ابتکار دیگری اقدام به انتشار یک کارت پستال کرده است. این کارت پستال، لوگو فیفا را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد. در حالی که در لوگوی اصلی چهره‌های نشان داده شده شاد و خندانند، در لوگوی سازمان پرو آزول این چهره‌ها گریان و افسرده‌اند و اشاره‌ای است به واقعیت حاکم بر زندگی بسیاری از مهاجران و خارجیان در آلمان. این لوگو کارت سرخی را به نشانه اعتراض به سیاست پناهندگی دولت آلمان نشان داده که با این تیترا همراه است: کارت سرخ بخاطر تاکتیک اخراج مهاجران از آلمان. این سازمان خواهان توقف اخراج مهاجران و تبدیل اجازه اقامت موقت به اقامت دائم است. آنها از مردم درخواست کرده‌اند در اعتراض به سیاست دولت آلمان در برابر مهاجران این کارت را امضاء و به آدرسهای داده شده بفرستند.

یک نماینده منطقه‌ای مجلس آلمان که اصلیت ترک داشت، با فریاد «خارجی کثیف» و «ترک کثیف» مورد حمله قرار گرفت. این ستیزه‌جویی نشانگر افزایش خشونت نژاد پرستانه‌ای است که در شرق آلمان قوی است و غرب را نیز در بر می‌گیرد. روز بیستم ماه مه، یک نماینده منطقه‌ای مجلس آلمان که اصلیت ترک داشت، با فریاد «خارجی کثیف» و «ترک کثیف» مورد حمله قرار گرفت. این ستیزه‌جویی نشانگر افزایش خشونت نژاد پرستانه‌ای است که در شرق آلمان قوی است و غرب را نیز در بر می‌گیرد. زیرا آلمان نمی‌خواهد قبول کند که کشوری است مهاجر نشین و با وجود تصویب قانون ۲۰۰۰ که تا حد کمی پیشرو است، بینش تنگ‌نظرانه و بسته «جامعه ملی»، مانع از هر گونه استقرار واقعی خارجیان در آلمان می‌شود.

چند روز بعد از انتخابات ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ مجلس شورا در آلمان، که به شکست اتحاد «سرخ- سبز» انجامید، وزیر داخله سابق، اتو شیلی، باز هم از قانون مهاجرت که از اول ژانویه ۲۰۰۵ به اجرا در آمده است، اظهار رضایت کرد و آن را «یک جهش با ارزش» و یکی از دستاوردهای مسئله مهاجرت نامید. به عقیده او، دولت سابق فدرال آلمان، با این قانون یک تغییر کلی ایجاد کرد.

ولی این تغییر کدام است؟ آلمان میلیون‌ها نفر را از سی سال پیش استخدام کرده است که هنوز شهروندی آلمان ندارند. آیا آنها با این قانون جدید، شهروند آلمان خواهند شد؟ آیا تبلیغات ۳۰ میلیون یورویی حول شعار «آلمان از آن شماست» که در اواخر سال ۲۰۰۵ صفحات تلویزیون را پر کرده بود، به مهاجرین مربوط نمی‌شود؟ در واقع، این تبلیغات، نه ۴/۴ میلیون خارجی را که بیش از ده سال است مقیم آلمان هستند شامل می‌شود و نه ۲/۴ میلیون نفری را که از بیش از بیست سال پیش در این کشور کار می‌کنند. این قانون فقط از گردآوری «نیروهای آلمان برای آلمان» از «ستاره‌های آلمان»، از «محققین آلمانی»، از «زن‌های آلمانی» و از «مردهای آلمانی» صحبت می‌کند. خارجی‌ها فقط باید «کلاس‌های زبان و ادغام در آلمان» را که با این قانون اجباری شده است، بگذرانند. این «تغییر کلی» در سیاست مهاجرت، در راستای قوانین نیم بند گذشته است. شکست هنز کهن، مسئول امور خارجی‌ها که پیشنهادهایش در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ به دور ریخته شد. شکست دومین مسئول، خانم لیزلوت فونک که در سال ۱۹۹۱ در نامه استعفايي خود می‌نویسد: «عدم پشتیبانی دولت و احزاب سیاسی، کار را بسیار دشوار کرده است»؛ و بالاخره در سال ۲۰۰۱، کمیسیون سوبموس حتی پیشنهاد پوشش حقوقی را برای کسانی که پاسپورت ندارند، می‌دهد. این مورد نیز بی‌نتیجه می‌ماند. این پیشنهادها پیشرو، در قانون جدید جایی ندارند. شورای مهاجرت و ادغام که در بهار ۲۰۰۳ توسط آقای وتو شیلی ایجاد شده بود نیز موفقیتی نداشت. از این گذشته، با وجود هشدارهای نهادهای اروپایی، آلمان به قوانین پیش‌بینی شده علیه تبعیض و حفاظت خارجی‌ان تن نداد. برای مثال، قدمی برای بهبود امنیت شهروندان غیر آلمانی که برگ اقامت چند ساله دارند، برداشته نشد. قانون تابعیت که در سال ۲۰۰۰ توسط اتحاد «قرمز- سبز» از مجلس گذشت، دارای نکات قابل توجهی است:

برای اولین بار اطفال متولد در آلمان از پدر و مادر خارجی، می‌توانند تابعیت آلمانی بگیرند. مطابق آخرین آمار موجود به تاریخ اواخر ۲۰۰۳، ۱۵۰ هزار کودک تازه متولد شده، تحت پوشش آن قرار گرفتند. ولی این قانون شامل ۱۸۰ هزار نفر نشد، به دلیل اینکه والدین آنها شرایط اقامت طولانی را نداشته‌اند. برای مثال، فرزندان پناهندگان، حتی اگر مدت طولانی در آلمان بوده‌اند، شامل این قانون نشدند. از این رو، شکست و یا انجام ناقص اقدامات باعث شده است که برقراری تساوی بیشتر بین آلمانی‌ها و مهاجرین، دل‌مشغولی تعداد زیادی از افراد باشد. از زمان فرو پاشی دیوار برلن تا ۱۹۹۶، تعداد خارجی‌ان سرشماری شده، از ۵/۴ میلیون به ۳/۷ میلیون رسیده و تاکنون در این حد باقی مانده است. در مجموع، بیش از یک سوم ساکنین آلمان، مهاجر نسل اول و یا دوم هستند. با این وجود، این کشور نمی‌خواهد قبول کند که کشوری مهاجر نشین است. قانون جدید که از ژانویه ۲۰۰۵ اجرا می‌شود و بر پایه توافق‌نامه ۲۰۰۴ احزاب تنظیم شده است، نشانه‌های این مطلب می‌باشد. عنوان آن: «قانون کنترل و محدودیت مهاجرین» است.

تعداد برنامه‌های تشویق به مراجعت مهاجرینی که در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برای کار به آلمان آمده بودند و پناهندگان سال‌های ۱۹۹۰ که حضورشان ناشی از جنگ‌های داخلی بود و تقاضای پناهندگی‌شان مورد قبول واقع نشد، بی‌شمار است. به منظور محدود کردن تعداد خارجی‌ان و تقویت «اتحاد ملی» در بخش ضمیمه قانون ۲۰۰۵، آقای شیلی سرویس‌های مسئول خارجی‌ان را تشویق می‌کند که در صورت لزوم بر ضد مهاجرین «تدارکاتی» اختیار شود که آنها را تشویق به ترک آلمان کند. بر عکس، کوشش برای جا افتادن مهاجرین و با حقوق مساوی در جامعه آلمان، در حاشیه قرار دارد.

در مورد اقدامات در سطح آموزش و شغل برای مهاجرین نسل دوم، جریان به همین شکل است. آنهایی که در آلمان متولد شده‌اند، از سنگینی الگوی جامعه‌ای که همزیستی شهروندان با فرهنگ‌های متفاوت را نفي می‌کند، رنج می‌برند. سرسختی آلمانی‌ها برای حفظ افسانه «اجتماع ملی» الزاماً پاسخی اقتصادی به همراه ندارد. در مقابل، نیاز سخت به کارکنان متخصص در بخش صنعتی و اطلاعاتی، در سال ۲۰۰۰، پس از مقاومت‌های زیاد و با تأخیر، به ایجاد «کارت سبز» به منظور استخدام مهاجرین با سطح بالایی تخصص تن داده شد. به همین ترتیب، هشدار اقتصاددانان و جمعیت شناسان در مورد نتایج وحشتناک پیر شدن جامعه آلمان به دلیل نبود مهاجرین در سطح وسیع، عکس‌العمل گذرا و کم رنگی را ایجاد کرد. اکثر سیاستمداران نخواستند این هشدار را دریابند. در واقع، طبقه مسلط همیشه بین منافع اقتصادی‌اش (که در آلمان پیوسته همسو با فرهنگ درهای باز نسبت به بقیه جهان بوده) و گرایش به یک سیستم نظم‌گرا با نیت بیگانه- ستیزی، در نوسان بوده‌اند. تکرار شعارگونه جذب خارجی‌ان، به مفهوم همگون سازی آنها با «تفکر آلمانی» بوده و در قانون جدید به شکل توقعاتی یک جانبه، با امکان تعقیب قانونی در صورت تن ندادن به آنها مطرح شده است. کسانی که در امتحانات درس‌های اجباری زبان و تمدن، حد نصاب لازم را کسب نکنند، به اخراج تهدید می‌شوند. عدم حضور در این

کلاس‌ها نیز به قطع مزایای اجتماعی می‌انجامد. حتی دادگاه اداری فدرال، تبعیت یک نفر را که بیست سال است در آلمان زندگی می‌کند و به خوبی به این زبان تکلم می‌کند، به بهانه بی‌سوادی رد کرد.

اگر از سال‌های ۱۹۵۰، آلمان هیچ وقت واقعاً مسئله مهاجرین را مورد بررسی قرار نداده، به این دلیل است که هشت میلیون رانده‌شدگان از لهستان و چک‌اسلواکی که بعد از جنگ به آلمان وارد شدند، به عنوان آلمانی‌هایی تلقی می‌شوند که ناعادلانه مجبور به ترک خانه‌هایشان شده‌اند. علاوه بر تردید در قبول کامل مسئولیت جنگی که در آن (سال ۱۹۴۵) شکست خورده، جامعه آلمان در پذیرش مسئولیتش در مورد اخراج‌ها، نه تنها در ابعاد اقتصادی بلکه در عرصه فرهنگی و اجتماعی نیز مشکل دارد. خلاصه اینکه، اکثریت آلمانی‌ها به ایده یک ملت و یک سرنوشت چسبیده‌اند. در سال‌های ۱۹۶۰، رفتار نخبگان با «کارگران دعوت شده» که تنها بر پایه روابط سودجویانه و اقتصادی بنا شده بود، تحول جامعه آلمان به سوی سرزمینی مهاجرپذیر را پنهان نگاه داشت. جامعه‌ای که هرگز در مورد ۷ میلیون «کارگران خارجی» که توسط رایش سوم استعمار شده بودند، به اندیشه ننشسته بود، نمی‌توانست مهاجرین را به عنوان افرادی که مایل به زندگی در این کشور هستند، بپذیرد.

قانون سال ۱۹۹۰ در مورد خارجی‌ها، هنوز تفکر محافظت خویش در مقابل خارجی‌ها و عدم قبول تساوی حقوق آن‌ها را در بر دارد. با وجود این، قانون دارای یک نکته مثبت نیز هست:

به برخی مهاجرین ممتاز که زمانی طولانی در آلمان بوده‌اند اجازه می‌دهد تا کارت اقامت خود را تمدید کنند و یا تقاضای تابعیت نمایند. ولی ایدئولوژی «جامعه ملی» که همان‌طور که دیدیم ویژه آلمان است، سدی در مقابل داشتن دید واقع‌گرایانه از مهاجرت، حتی در روابط رسمی با مهاجرین و تقاضاکنندگان پناهندگی سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ایجاد می‌کند. رسیدن سومین موج پناهندگان، این تفکر را متزلزل نکرد. بیش از هر زمان، از کار کردن آنها ممانعت به عمل می‌آید. خارجی‌ها در مراکز مخصوص، بدون اجازه رفت و آمد و بدون مزایای اجتماعی، گردآوری می‌شوند؛ امری که مانعی برای هر گونه جذب آن‌ها در جامعه است. فراموش نکنیم که تبلیغات نژادپرستانه به تدریج در ادارات فضایی به وجود آورده که بر اثر آن پناهندگان را تقيیح و آنها را مزاحم و سوء استفاده کننده تلقی می‌نمایند. این تبلیغات ضد «خارجی»، نشانه ادامه تهاجم نژادپرستانه، بعد از یکی شدن دو آلمان است، ولی در سطحی ضعیف‌تر. وقایعی که ۵۰ کشته بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ (از جمله در آلمان شرقی سابق) و ۸۱ کشته از آن به بعد به جای گذاشت. در ۱۵ سال اخیر، دو بار دمکرات مسیحی‌ها با قبول اینکه آلمان کشوری مهاجرنشین است، مخالفت کردند و به نام «هویت ملی» یک کارزار تبلیغاتی علیه دو ملیتی‌ها به راه انداختند (۱۹۹۸) و سپس برای «تسلط فرهنگ آلمان» در سال ۲۰۰۲. بدین ترتیب این نیروها توانستند بار دیگر مهاجرین، به خصوص جوانان را از بحث در مورد مسائل اجتماعی حذف کنند و به خواسته‌های عدالت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها بی‌توجهی نمایند.

با این حال و با وجود طرد روزمره و علی‌رغم رفتار ادارات در کنار گذاردن آنها و خصومت بخش زیادی از طبقات سیاسی و رسانه‌ها، مهاجرین در آلمان دیر زمانی است که مستقر شده و سرنوشت خود را به دست گرفته‌اند. نسل دوم حتی اولین قدم‌ها در آموزش عالی برمی‌دارد. در مشاغل که ممنوع بوده است، همچنین در سیاست و در رسانه‌ها؛ و بدون کوششی برای همگون شدن با دیگران که موردپسند رسانه‌هاست، خارجی‌ها شخصیت خود را از جمله در هنر و فرهنگ حفظ کرده‌اند. اما ادغام می‌تواند همچنین از طریق مبارزه انجام گیرد. از نیمه سال‌های ۱۹۶۰، حضور مهاجرین در محیط کار، مقاومت آرام و بعضاً پرسر و صدای آنها، باعث فروپاشی چارچوب تحمیلی اصلی شده است.

آنها اطاقک‌های کوچک و محله‌ای را که در آن محصور شده بودند، ترک کردند و به وضوح علیه چارچوب «نیروی کار» به مبارزه برخاستند. جنبش اعتراضی در مراکز پذیرش خارجی‌ها، درگیری‌های اجتماعی بر ضد کمی دستمزد و استنتمار و قبحانه در کارخانه‌ها، در مقابل برنامه‌های قرار گرفت که می‌خواست، خارجی‌ها نقش کاهش دهنده بحران را ایفا کنند. شرکت در اعتصاب‌های سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۶۸ به کارفرمایان و سندیکاها که اکثراً کنترل اوضاع را از دست داده بودند، امکانات مبارزه خارجی‌ها را نشان داد و امید اینکه بتوان خارجی‌ها را با زور و یا بر نرمش کنترل کرد، از میان برداشت. این برخوردها که نقطه اوج آن اعتصاب کارگران فورد در کلن بود، کاملاً مدل آلمانی را زیر رو کرد. در آن زمان، وزیر داخلی، آقای ویلی وبر اظهار کرد که شرکت‌های در اعتصاب، «تا حدودی زیر کنترل پلیس قضایی و اداره امنیت منطقه قرار خواهند گرفت». دولت فدرال در جلسه‌ای با سندیکاها و کارفرمایان که به مناسبت این بحران تشکیل شده بود، اعلام کرد که باید دست به عمل زد. در یک سخنرانی تلویزیونی در ۲۸ اوت ۱۹۷۳، ویلی برانت از اعتصاب‌کنندگان می‌خواهد که به محدوده عملکرد سندیکاها که «در طول دهه‌ها سال مبارزه برای حقوق کارکنان، گسترش آن را امکان‌پذیر کرده‌اند»، برگردند؛ ولی اعتصاب‌کنندگان به این سخنان گوش ندادند.

کمتر از یک هفته بعد، مسئولین فورد با خشونت اعتصاب را پایان دادند. در زیر چتر حمایت نوعی جنبش «ضد تظاهر»، به اصطلاح مخالفین اعتصاب با لباس‌های سر کارگران، تحت حمایت نیروهای پلیس وارد محوطه کارخانه شده تا «رهبران» اعتصاب را که در میان آنها بها ترگون نماینده کارگران ترک و مسئول کمیته اعتصاب قرار داشت، دستگیر

کنند. هنگام شب، ضد اعتصابیون که به «گشت‌های مدافع کارگران» ارتقاء پیدا کرده بودند، در محیط کارخانه می‌چرخیدند تا از گردهمایی‌ها جلوگیری کنند. بیش از ۱۰۰۰ کارگر ترک، بدون خبر قبلی اخراج شدند. ۶۰۰ نفر از آنها قبول کردند که اخراجشان «استعفا» تلقی شود. بسیاری از خشم، از سرخوردگی، از ترس و یا برای فرار از تحقیر، در سر کار حاضر نشدند. هیچ‌کس نشنید که کمیته کارخانه حتی نسبت به یک اخراج، اعتراضی بکند. با این حال مهاجرین توانستند بخشی از مردم را به پشتیبانی و دفاع از خود جلب کنند. واقعیت این بود که خواست آنها تساوی حقوق بود. اما پافشاری‌شان، در نهایت توانست تغییرات قانونی‌ای ایجاد کند که ایندولوژی «جامعه ملی» را به لرزه درآورد: ضربه‌ای که قانون سال ۲۰۰۰ به حق ملیت از طریق وراثت وارد آورد. همراه با حق ملیت تحت شرایطی برای فرزندان مهاجرین - نمونه بارز آن است. با مقایسه سهم مهاجرین در اقتصاد آلمان و همچنین توان آنها در فراهم آوردن شرایط زندگی و بقاء، مسائلی که باعث آمدن آنها تحت عنوان کارگر و یا مهاجر می‌شود، در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرند. مشکلات زبان، تبعیضات ویژه زنان که مشخصه مهاجرین بعضی کشورهاست، باعث رقابت و حتی برخوردهای «نژاد» می‌شود که بعضی گروه‌ها را در مقابل هم قرار می‌دهد (مثلاً «ترک‌ها» و «روس‌ها») و سلسله مراتبی بین گروه‌ها ایجاد می‌کند، به خصوص بین آنهایی که برای کار آمده‌اند و پناهندگان، همه اینها مسائلی هستند که جامعه باید با نوآوری و به شکلی زاینده آنها را مجدداً بررسی کند. آیا مخالفین مهاجرت بالاخره خواهند آموخت که با احترام متقابل به بحث در مورد این مسائل بپردازند؟ آیا یافتن پاسخ‌ها، با در نظر گرفتن ویژگی هر کس، دنبال خواهد شد؟ به تفاوت‌های فرهنگی از هر ریشه‌ای که باشند، ملیت، درجه تحصیلات، سلیقه و یا جهت‌گیری‌ها، احترام گذشته خواهد شد؟ جواب تا حد زیادی بستگی به رسمیت شناختن حقوق مهاجرین دارد.

تحصیلی کودکان مهاجر در آلمان

در سالها و ماههای اخیر بحثهای زیادی در مورد خارجی‌ان و مهاجرین در آلمان در جریان است. بسیاری از این گزارشات بطور ضمنی خارجی‌ان و مهاجرین را مورد حمله قرار داده و بدون آنکه به ریشه یابی علل مشکلات آنها بپردازند، تصویر منفی از آنها ارائه میدهند. این مسئله بویژه در مورد مهاجرین از کشورهای خاورمیانه و اسلامی خیلی شدیدتر می باشد. در بسیاری از گزارشات، مصاحبه‌ها و میزگرد های تلویزیونی مبارزه با تروریسم و بنیادگرایان اسلامی، بهانه ای شده تا به بطور عموم به خارجی‌ان و مهاجرین حمله شود. از سوی دیگر شاهدیم که این حملات و فضای منفی تبلیغی حول وحوش آن، باعث شده تا بویژه مهاجرین از کشورهای اسلامی هرچه بیشتر به درون لاک خود فرو رفته و یا حتی به اشکال مختلف تلاش می کنند تا با بازگشت به " هویت اسلامی" خود، در مقابل این موج منفی مقاومت کنند. در بسیاری از شهرهای بزرگ آلمان می توان زنان مسلمانی را دید که با حجاب سنتی و یا حتی با چادر سیاه و رویند رفت و آمد دارند. در محلاتی که تعداد خارجی‌ان زیادند نیز بسیاری از مردان با لباسهای سنتی اسلامی به شکل بنیادگراان اسلامی پاکستان، افغانستان یا کشورهای عربی دیده می شوند و بویژه روزهای جمعه در محلاتی که مساجد مسلمانان در آنجا وجود دارند، این صحنه ها بسیار بچشم می خورد.

در کنار این وضعیت، از جمله موضوعات دیگری که در مورد خارجی‌ان و کودکان خانواده های مهاجر در رسانه های گروهی آلمانی در مورد آن بسیار صحبت می شود، راندمان تحصیلی این کودکان است. تلویزیون شبکه یک آلمان در برنامه خبری شبانهگاهی خود در تاریخ ۱۵،۰۵،۰۶ موضوع اصلی خود را به گزارش جدید "مجمع تجارت و همکاری برای توسعه OECD Konferenz für wirtschaftliche Zusammenarbeit und Entwicklung" در ارتباط با وضعیت تحصیلی و راندمان درسی کودکان در خانواده های مهاجر در آلمان اختصاص داد. بر اساس این گزارش کودکان خانواده های مهاجر در آلمان در مقایسه با دیگر کودکان مهاجر در سایر کشورهای صنعتی، در بدترین وضعیت قرار داشته و از نازلترین سطح راندمان تحصیلی برخوردار می باشند. در بین ۱۷ کشور صنعتی که این گزارش به آنها اشاره دارد، آلمان در پائین جدول قرار می گیرد. این گزارش بویژه نشان میدهد کودکان نسل دوم، یعنی کودکانی که در آلمان بدنیا آمده اند راندمان بسیار پائین تری حتی در مقایسه با دیگر کودکان خانواده های مهاجر دارند که کودکانشان بخشی از عمر خود را در کشور اصلیشان سپری کرده اند.

همچنین بر اساس این گزارش میزان اختلاف راندمان تحصیلی کودکان مهاجر با کودکان بومی در آلمان در مقایسه با سایر کشورها بیشتر می باشد. برای مثال در رشته ریاضی، کودکان مهاجر با کودکان بومی به اندازه سه سال با هم اختلاف دارند. یک جدول مقایسه ای بر اساس آمار اداره فدرال نشان میدهد در حالی که ۷،۹ درصد از دانش آموزان آلمانی موفق نمی شوند تحصیلات خود را به پایان برسانند، این رقم در بین کودکان خانواده های مهاجر نزدیک سه برابر، یعنی برابر با ۱۹،۲ درصد می باشد.

این گزارش یک واقعیت تلخ را در مورد وضعیت کودکان در خانواده های مهاجر در آلمان را مستند می سازد. اما تا آنزمان که مشکلات مهاجرین ریشه یابی نگردد و تا زمانی که آنان جزئی از جامعه محسوب نشوند و تا آنجا که مهاجرین

AFGHAN GERMAN ONLINE

<http://www.afghan-german.de>

<http://www.afghan-german.com>

از شانس برابر برای اشتغال در آلمان برخوردار نبوده و از عدالت اجتماعی و حقوقی برابر برخوردار نباشند، آنان نیز خود را جزئی از این جامعه ندیده و بسیاری از این مشکلات به قوت خود باقی مانده و بیشتر رشد خواهند کرد. منابع قابل استفاده تاپ، روشنگری، پناهنده ومهاجر.

پایان